سبک زندگی امیر مؤمنان علی(ع)

■مرتضی صالحیان

حضرت امیر(ع)مجموع فضایل حتی اضداد بود. فهرست فضایلی را خداوند و پیامبر(ص) برای آن حضرت(ع) بیان می‌کنند که می‌توان گفت همه صفات و اسمای الهی را تجلی و ظهور می‌بخشید. پیامبر خدا(ص) در بیان برخی از فضایل ایشان فرموده است: هر که می‌خواهد به «آدم» و علم او و «نوح» و تقوای او و «ابراهیم» و بردباری او و «موسی» و هیبت او و «عیسی» و عبادت او بنگرد، به «علی‌بن‌ابی‌طالب» بنگرد.

سبک زندگی امیرمؤمنان امام علی(ع) همان سبک زندگی قرآنی و اسلامی است که باید شناخت و بر اساس آن زندگی کرد؛ زیرا آن حضرت(ع) در سایه تربیت پیامبر(ص) و قرآن بود و یکی از تبیین کنندگان و مفسران علمی و عملی قرآن بشمار می‌رود. نویسنده در این مطلب ضمن معرفی آن حضرت(ع) برخی ویژگی‌های سبک زندگی ایشان را نیز بر اساس روایات بیان کرده است.

****

کیستی امیرمؤمنان علی(ع)

بر اساس آیات قرآن امام‌علی(ع) نفس و جان پیامبر(ص) است. (آل‌عمران، آیه۶۱) او یکی از اولوالامرهایی است که اطاعت ایشان واجب است. (نساء، آیه۵۹) در آیات قرآن حضرت علی(ع) به عنوان عالم و دانای به تمام کتاب (رعد، آیه ۴۳ و روایات تفسیری)، از راسخون در علم (آل‌عمران، آیه۷ و روایات تفسیری)، از اهل عصمت و طهارت (احزاب، آیه ۳۳ و روایات تفسیری)، اهل الذکر (انبیاء، آیه ۷ و روایات تفسیری)، خویشان و ذوی‌القربایی که مودت آنان واجب است (شوری، آیه۲۳)، از ابرار و مقربان (سوره انسان و روایات تفسیری)، و ده‌ها عنوان و دارنده فضایل بسیار دیگر معرفی شده است.

آن حضرت مجموع فضایل حتی اضداد بود. فهرست فضائلی را خداوند و پیامبر(ص) برای آن حضرت(ع) بیان می‌کنند که می‌توان گفت همه صفات و اسمای الهی را تجلی و ظهور می‌بخشید. پیامبر خدا(ص) در بیان برخی از فضایل ایشان فرموده است: هر که می‌خواهد به «آدم» و علم او و «نوح» و تقوای او و «ابراهیم» و بردباری او و «موسی» و هیبت او و «عیسی» و عبادت او بنگرد، به «علی‌بن‌ابی‌طالب» بنگرد. (ارشاد القلوب، ص۲۱۷)

ایشان پرورده دامان رسول‌الله(ص) است؛ چنانکه خودش می‌فرماید: شما خود در پیوند با رسول خدا هم به دلیل خویشاوندی و هم به سبب موقعیت ویژه من، جایگاه مرا می‌شناسید. او مرا از روزگاری که نوزادی بودم در دامن خود می‌نشاند و بر سینه می‌چسبانید و از عطر دلپذیرش بهره‌مندم می‌ساخت، لقمه را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت و هرگز در گفتارم دروغی نشنید و در رفتارم لغزش و سبکسری ندید. (نهج‌البلاغه، ح۱۹۲)

علی(ع) محرم راز پیامبر(ص) بود و پیامبر اسرارش را با ایشان در میان می‌گذاشت. حضرت علی(ع) در این باره فرموده است: موقعیتی که من در محضر پیامبر خدا داشتم برای هیچ کس دیگر نبود. من هر روز سحر محضر ایشان می‌رفتم. (مسند احمد، ج۱، ص۸۵-۷۷)

بریده الأسلمی می‌گوید: هرگاه که با پیامبر(ص) به سفر می‌رفتیم، علی(ع) مسئول توشه و بار پیامبر بود، آنها را از خودش جدا نمی‌کرد و هنگامی که در جایی منزل می‌کردیم توشه و اثاث پیامبر را وارسی می‌نمود و اگر نیاز به ترمیم و اصلاح داشت اصلاح می‌کرد و اگر کفش و نعلین پیامبر نیاز به تعمیر و دوخت داشت آن را انجام می‌داد. (بحارالانوار، ج۳۷، ص۳۰۳)

این انس و ارتباط و پیوند حضرت علی(ع) با پیامبر(ص) موجب می‌شود تا در فرصت‌های مختلف، از علوم بی‌پایان رسول خدا بهره گیرد. پیامبر(ص) هم این جان خویش به تعبیر قرآن را عزیز و گرامی می‌داشت و به او عنایت ویژه داشت. این گونه است که گفتنی‌های بسیار و اسرار مهمی را با او در میان می‌گذاشت. البته این موقعیت برای هیچ کس دیگر فراهم نبود و همین فضیلت بود که حسد برخی بدخواهان را برمی‌انگیخت.

مجموعه‌ای که ایشان از پیامبر(ص) دریافت کرد او را به گنجینه وحی مبدل ساخت. ایشان در خلوت‌های خویش با پیامبر(ص) یا می‌پرسید یا پیامبر(ص) خود علومش را به وی انتقال می‌داد. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره نیز فرموده است: هرگاه از پیامبر خدا سؤال می‌کردم، خواسته‌ام را پاسخ می‌داد و اگر من سکوت می‌کردم او خود پیشگام می‌شد و از دانش خود بهره‌مندم می‌ساخت. (المصنف، ج۶، ص۳۶۸، ح۳۲۰۶۱)

آن حضرت(ع) چنانکه قرآن می‌فرماید از راسخون در علوم قرآنی و اهل ذکر است که باید دین را از او یاد گرفت و متشابهات را فهمید؛ زیرا توان ارجاع متشابهات به محکمات را دارد و آشنای کامل به قرآن و معارف آن و قرآن ناطق است. حضرت علی(ع) خود می‌فرماید: به خدا سوگند آیه‌ای از قرآن کریم نازل نشده است مگر اینکه من می‌دانم در چه موضوعی و در کجا نازل شده است، زیرا پروردگارم به من دلی اندیشمند- ژرف‌اندیش- و زبانی پرسشگر عنایت کرده است. (انساب الاشراف، ج۲، ص۹۸ ح۲۷)

لزوم بهره‌گیری از سبک زندگی امام علی(ع)

با توجه به آیات و روایات پیش گفته و غیر آنها باید گفت که هر فردی اگر بخواهد سبک زندگی قرآنی اسلامی داشته باشد، باید زندگی را از امیرمؤمنان علی(ع) بیاموزد. از نظر پیامبر(ص) هر کسی که شیعه امام علی(ع) شد و پا در جای پای ایشان گذاشت رستگار خواهد شد و وارد بهشت می‌شود. بنابراین، لازم است تا هر مسلمانی سبک زندگی امام را بشناسد و براساس آن رفتار نماید.

ابن کهمس گوید: به حضرت صادق(ع) عرض کردم: عبدالله بن ابی یعفوربر شما درود فرستاد. حضرت فرمود: بر تو و بر او درود باد، وقتی پیش او رفتی سلام مرا به او برسان و بگو: جعفر بن محمد می‌گفت: نیک بنگر هر آن ویژگی که باعث شد تا علی(ع) به آن مقام بلند نزد پیامبر خدا برسد، خود را ملازم آن خصلت نما و یقین بدان هر مقامی که علی نزد پیامبر یافت تنها و تنها به خاطر راستگویی و امانتداری بود. (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۵)

در این روایت ضمن اینکه شناخت سبک زندگی اسلامی امام علی(ع) به عنوان یک واجب برای بهره‌گیری از آن مطرح شده، به برخی از ویژگی‌های اخلاقی تاکید خاص و ویژه‌ای مبذول شده است؛ زیرا این فضایل اخلاقی ریشه دیگر فضایل اخلاقی است و هر کسی به اینها متخلق شود بستری برای تخلق به فضایل دیگر فراهم می‌آورد. از نظر آموزه‌های قرآنی معیار ارزش انسانها و میزان مسلمانی بر اصول و فضایلی چون «صدق» و «امانت» است. در روایات بسیاری آمده است که به نماز و رکوع و سجود اشخاص نگاه نکنید، بلکه بنگرید که راستگویی و امانت‌داری او چگونه است؟ زیرا این امور است که شرافت و کرامت انسانی را نمایان می‌سازد و انسان دروغگو و خائن هرگز بهره‌ای از انسانیت نبرده چه رسد که بهره‌مند از مسلمانی باشد و در مسیر ایمان قرار گیرد.

برخی از ویژگی‌های سبک زندگی امیرمومنان(ع)

در اینجا به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی امیرمومنان(ع) اشاره می‌شود.

۱- حلال‌خواری و خشنودی خدا و پیامبر: از مهمترین ویژگی‌هایی که یک انسان مومن را از غیر مومن متمایز می‌کند همین اموری است که حضرت صادق(ع) در این حدیث فرموده است: به خدا سوگند علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) تا روزی که از این دنیا رفت مال حرامی نخورد و هیچگاه بر سر دو راهی - که هر دو راه مورد خشنودی خدا باشد- قرار نگرفت مگر اینکه پرزحمت‌ترین آنها را برگزید و هر حادثه مهمی که برای پیامبر خدا پیش می‌آمد - به دلیل اعتمادی که به علی داشت- از او کمک می‌گرفت. در میان این امت هیچ‌کس نتوانست همانند علی(ع) راه پیامبر را- بی‌کم و کاست- طی کند و با این همه تلاش و کوشش، همواره چون بیمناکان کار می‌کرد، چشمی به بهشت و چشم دیگر بر آتش داشت، از سویی امیدوار پاداش بهشت و از سوی دیگر هراسناک از کیفر آتش بود. (الارشاد، ص ۲۵۵) ابن عباس نیز درباره طالب رضای حق بودن ایشان می‌گوید: علی(ع) در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین جهت «مرتضی» نامیده شد. (المناقب، ج ۳، ص ۱۱۰)

در مدینه آن حضرت(ع) برای محافظت از جان پیامبر(ص) در مسجد خود را آماده مقابله با توطئه‌ها می‌کرد، زیرا منافقانی درصدد ضربه زدن به آن حضرت(ص) بودند، از همین رو مراقبت و حفاظت از جان پیامبر لازم بود و امام به عنوان محافظ رسول خدا(ص) کنار ستون محرس در مسجدالنبی می‌نشسته و مراقب اوضاع بود. آن ستون هم در مسجدالنبی و کنار قبر حضرت رسول مشخص است و روی آن نوشته است: «اسطوانه الحرس»

۲- پشتیبانی حق و سازش‌ناپذیری: از ویژگی‌های آن حضرت(ع)، نداشتن سازش با مخالفان حق و عدل و برخورداری از قاطعیت انقلابی در راه انجام وظیفه بود. خود آن حضرت(ع) می‌فرماید: به جان خودم سوگند، در نبرد با کسی که مخالفت حق کند و راه گمراهی پیش گیرد، نه مداهنه و سازش می‌کنم نه سستی. (نهج‌البلاغه، الخطب: ۲۴) و در جایی دیگر می‌فرماید: در تمامی زندگی من، نقطه سیاهی نیست تا عیب جویان و اشاره‌کنندگان با چشم و ابرو اشاره کنند و سخنی گویند. خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را بستانم و نیرومند نزد من ناتوان است تا حق دیگران را از او بازگیرم. ما با تمام وجود به قضای الهی خشنود و در برابر فرمانش تسلیم هستیم. (نهج‌البلاغه، الخطب: ۳۷) آن حضرت(ع) به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد و از همین رو، قاطعیت، در اجرای حق و عدالت و پشتیبانی از مظلوم در برابر ظالم از ویژگی‌های «حکومت علوی» بود. هرچند اجرای دقیق عدالت، به کام دنیا خواهان خوش نمی‌آمد و عده‌ای از او می‌رنجیدند، اما دلخوشی آن حضرت این بود که خدایش از او راضی است. آن حضرت(ع) می‌فرماید سخن گفتن از عدل و حق آسان ولی عمل بدان سخت و دشوار است.

۳- رضایت خداوند اصل اساسی در سیاست علوی: امیرمؤمنان(ع) جز برای رضایت خداوند گامی برنداشت و بر آن بود تا با خداوند در حالت «راضیه مرضیه» با نفسی مطمئن ملاقات کند. (فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰) این‌گونه است که در دوره جاهلیت و اسلام هرگز از این اصل در هیچ یک از سیاست‌هایش عدول نکرد. آن حضرت(ع) درباره این راهبرد اساسی در سیاست عمومی خویش می فرماید: به خدا سوگند، من همواره در زمره پیشتازان این حرکت بودم تا روزی که جبهه دشمن تار و مار شد و جاهلیت از صحنه بیرون رفت، بی‌آنکه کمترین ضعف یا ترسی داشته باشم و امروز نیز در همان راستا قدم برمی‌دارم و تصمیم دارم باطل را بشکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟ که دیروز در موضع کفر بودند و با آنان جنگیدم و امروز نیز که گرفتار فتنه و انحراف شده‌اند به پیکارشان خواهم خاست. من همانگونه که دیروز با آنان برخورد کردم امروز نیز همانم. (نهج‌البلاغه، خ ۳۳) همین سیاست است که دیگران را به دشمنان وی تبدیل کرد و اجازه ندادند تا به عنوان خلیفه خدا و پیامبر(ص) بر منصب ولایت الهی خود در ظاهر قرار گیرد و او را از ولایت‌ظاهری و خلافت دنیوی محروم کردند. در حقیقت تنها گناه امام(ع) از نظر دیگران همان سازش ناپذیری و سیاست راهبردی رضایت خدا است. همین رضایت‌جوئی خداوند و عدم تکیه و اعتماد به غیر خدا موجب می‌شود تا ایشان به جنگاوری بی‌باک تبدیل شود و در زمان تنزیل و تاویل از مشرکان و منافقان نهراسد. حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمود:... و از شگفتی‌های زمانه این است که - شامیان- به من پیام داده‌اند که خود را برای مقابله با سرنیزه‌ها آماده کنم و برای ضربه‌های شمشیر شکیبا باشم، مادران گریان به سگوشان بنشینند! تاکنون کسی مرا با دعوت به جنگ تهدید نکرده است و از زخم‌های نیزه و شمشیر هراسی نداشته‌ام، چرا که بر یقین به پروردگارم تکیه دادم و دینم را زنگار شبهه نیالوده است. (نهج‌البلاغة خ ۲۲)

۴. عدالت‌خواهی و عدالت‌محوری: از دیگر سیاست‌های راهبردی امام علی(ع) در سبک زندگی ایشان عدالت‌خواهی و عدالت‌محوری است. همین عنصر نیر بسیاری را از وی و حکومتش دور می‌کند؛ زیرا اجرای عدالت در حق خود و خویشان بسیار سخت و دشوار است؛ این در حالی است که آموزه‌های اسلامی تاکید دارد که عدالت را حتی در حق دشمنان چنان اجرا کنید که به وی ظلمی روا نشود و به خاطر خویشان و دوستی با افراد از عدالت عدول نکنید. (مائده، آیه ۸؛ انعام، آیه ۱۵۲) سیاست‌های عدالتی امیرمومنان(ع) بر بی‌تقوایان سخت می‌آمد؛ زیرا از نظر قرآن عدالت نزدیک‌ترین حالت به تقوای الهی است. (همان) در روایت است آنگاه که حضرت امیر به دلیل رعایت مساوات در تقسیم بیت‌المال مورد عتاب قرار گرفت فرمود: آیا به من امر می‌کنید و اصرار می‌ورزید تا پیروزی را به بهای ستم بر کسانی که مسئولیت سرپرستی آنها بر دوشم نهاده شده است به دست آورم؟ به خدا سوگند که تا روزگار در گردش است و ستارگان آسمان در پی هم حرکت می‌کنند، چنین کار ناروایی نخواهم کرد. اگر این مال، ثروت شخصی من بود در تقسیم آن مساوات را رعایت می‌کردم، چه رسد به اینکه مال، مال الله است. (نهج‌البلاغة، خ ۱۲۴) آن امام را تندیس عدالت می‌گویند؛ چنان که خود می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه زمین را با هر چه در زیر آسمان آنها است به من دهند تا خدا را در حد گرفتن پوست جوی از دهان موری نافرمانی کنم، نخواهم کرد. چرا که این دنیای شما در نزد من از برگ نیم جویده‌ای در دهان ملخی ناچیزتر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های گذرا و ناپایدار چه کار! (نهج‌البلاغة، خ ۲۲۲)

۵. همدلی و همدردی با درماندگان: در شیوه حکومت، سیاست مردمی و جانبداری از مظلومان و محرومان از اصول کلی زمامداری امیرمؤمنان(ع) بود. ایشان با همدلی و همدردی با مردم بر آن بود تا حق و عدالت را اجرا کند؛ زیرا با چنین سیاستی است که می‌توان مردم را در جایگاه کرامت و شرافت خودشان قرار داد. آن حضرت(ع) مردم را دوست داشت، مردم هم او را دوست داشتند. پیامبر گرامی اسلام(ص) به این ویژگی امام علی(ع) به عنوان یک عطای الهی اشاره کرده و فرموده است: یا علی، خدای متعال تو را چنین قرار داده که بینوایان را دوست بداری و آنان را به عنوان پیروان خویش بپسندی و آنان هم تو را پیشوایی و امامت بپسندند. (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۷۱)

۶. همدردی با مردم و یاوری محرومان: گرایش به مردم و روحیه مهرورزی به آنان، از ویژگی‌های رهبران الهی است. بر اساس آموزه‌های قرآنی مومن باید مهارت همدلی و همدردی را بیاموزد و نسبت به دیگران اجرا کند. این که خداوند یکی از ویژگی‌های اهل ایمان و نماز را کمک به محروم و سائل دانسته در همین چارچوب است. (ذاریات، آیات ۱۹ و ۲۰؛ معارج، آیات ۲۴ و ۲۵) کمک و انفاق و اطعام به دیگران و احسان به مردمان از اصولی است که در اسلام بسیار مورد تاکید است و رهبران الهی به عنوان الگوهای حسنه باید در این امور پیشگام باشند چنانکه بودند و هستند. مغیرة - الضبی - می‌گوید: علی(ع) به موالی - شهروندان غیر عرب و بردگان آزاد شده - تمایل بیشتری داشت و نسبت به آنان مهربانتر بود. در صورتی که - خلیفه دیگر به شدت از آنان دوری می‌گزید و پرهیز می‌کرد (الغارات: ص ۳۴۱) درباره همدردی آن حضرت(ع) با مردم می‌توان به این سخن آن حضرت استناد کرد که فرمود: هیهات که هوی و هوسم بر من چیره شود و شکم‌بارگی به گزینش طعام‌های لذیذ وادارم کند، در حالی که چه بسا در یمامه و یا حجاز کسانی باشند که امید دستیابی به قرص نانی نداشته و خاطره‌ای از سیری ندارند و هرگز مباد که من با شکم پر بخوابم در حالی که شاید پیرامون من شکم‌های به پشت چسبیده و جگرهای سوخته باشد. (نهج‌البلاغة، نامه: ۴۵) بی‌خبری مسئولان حکومتی از وضع زندگی مردم جامعه، ناپسند است. در حکومت‌های غیرمردمی، حاکمان به راحتی و رفاه خود می‌اندیشند و همه وسایل آسایش را برای خود و بستگان خویش فراهم می‌کنند و به رنج و محرومیت و گرسنگی و نیاز طبقات محروم توجهی ندارند. حضرت علی(ع) این شیوه را از شأن حکومت دور می‌داند و به یاد گرسنگان جامعه در دور افتاده‌ترین مناطق است.

۷. پیشتاز در عمل نیک و خیر: قرآن از سرعت و سبقت‌گیری مومنان در کارهای نیک و خیر سخن به میان آورده و آنان را تشویق می‌کند. (بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه ۴۸) اسوه‌های ایمان و عمل همواره در هر کار خیر و نیکی پیشگام بوده و هستند. حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره خود می‌فرماید: ای مردم! به خدا سوگند من هرگز شما را به هیچ طاعتی فرا نمی‌خوانم مگر آنکه خود بر شما - در عمل به آن - پیشی می‌جویم و از هیچ گناهی نهی نمی‌کنم - مگر آنکه پیش از شما، خود را از عمل به آن بازمی‌دارم. (نهج‌البلاغة، خ ۱۷۳)

۸. ارشاد و موعظه‌گری: خداوند در قرآن بر موعظه دیگران و اینکه انسان دیگری را به کارهای خیر و آخرت یادآور شود و از دلبستگی به دنیا باردارد تاکید دارد. انسان‌ها همواره نیازمند پند و موعظه و نصیحت هستند. به این معنا که گاه لازم است به شکل عام مسائل خیر و اخلاقی گوشزد شود یا به شکل خاص درباره رفتار شخصی به خودش تذکر داده شود. امام‌علی(ع) دلسوزانه به این امر اقدام می‌کرد. زاذان می‌گوید: حضرت امیرالمؤمنین(ع) به تنهایی در بازار می‌گشت و گمشده را راهنمایی و ناتوان را کمک می‌کرد و به هنگام عبور از پیش فروشندگان و کسبه، قرآن کریم را در برابر آنها می‌گشود و این آیه را برای آنها می‌خواند «خانه آخرت - سعادت ابدی - را برای کسانی قرار دادیم که قصد سرکشی و فساد در زمین ندارند و عاقبت - نیک - تنها از آن پرهیزکاران است». (المناقب ج ۲، ص ۱۰۴) البته گاه لازم است به شکل امر به معروف و نهی از منکر به این فریضه عمل شود؛زیرا اگر ترک این فریضه شود ممکن است ارزش‌ها با ضد ارزش‌ها جابه‌جا شده و به شکل یک فرهنگ درآید. از این رو، امام علی(ع) نسبت به اوضاع جامعه و رفتار کسبه و مردم بی‌تفاوت نبود، شخصا امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و با «تذکر لسانی» مردم را به یاد خدا و قیامت می‌انداخت، تا به وظیفه خویش عمل کنند.

۹- سفره و خوراک: راوی می‌گوید از حضرت صادق(ع) شنیدم که فرمود: حضرت امیرالمومنین در نوع غذا شبیه‌ترین افراد به پیامبر خدا(ص) بود. او خود نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد و به مردم- مهمانان خود- نان و گوشت می‌داد. (الکافی، ج۶، ص ۳۲۸)

۱۰- کار و تلاش: آن حضرت(ع) با توجه به موقعیت‌های زندگی کاری را انجام می‌داد که نیاز جامعه بدان بود و امکانش برایش فراهم بود. ایشان به حکم قرآنی به آبادانی زمین می‌پرداخت (هود، آیه ۶۱) و کارش را بیهوده نمی‌دانست؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: ایحسب الانسان ان یترک سدی؛ آیا انسان گمان می‌کند که رها شده است؟ (قیامت، آیه ۳۶) در روایت است که امام علی(ع) هنگام شخم زدن زمین این آیه را می‌خواند. حضرت امام صادق(ع) درباره کار و تلاش آن حضرت(ع) فرموده است: گاهی امیرالمومنین به سوی صحرا می‌رفت و همراه خود باری از هسته خرما می‌برد، وقتی سوال می‌شد این چیست که به همراه داری؟ می‌فرمود: هر دانه از اینها یک نخل است ان‌شاءا... آنگاه می‌رفت و همه آنها را می‌کاشت و دانه‌ای از آنها را نمی‌خورد. (الکافی، ج ۵، ص ۷۵) آن حضرت(ع) زندگی‌اش را از راه کار و تلاش تامین می‌کرد و خود را وابسته به بیت‌المال نمی‌کرد، بلکه چنان بود که دیگران نیز از کار و تلاش وی بهره‌مند می‌شدند. خود آن حضرت می‌فرمود: ای مردم کوفه اگر- مرا دیدید- با اندوخته‌ای بیشتر از وسایل شخصی زندگی و مرکب و غلام خود از نزد شما برگشتم، بدانید که خائن بوده‌ام- آن حضرت در مدت حکومت، از بیت‌المال مصرف نمی‌کرد- و هزینه زندگی او از زمین‌های کشاورزی که در ینبع داشت تامین می‌شد. (الغارات، ص ۴۴)

۱۱- ساده‌زیستی: آن حضرت(ع) با آن که درآمد خوبی از کار و تلاش خویش در زمین‌ها و نخلستان‌ها داشت، ولی همه آنها را در راه خدا انفاق می‌کرد و خود بهره‌ای نمی‌برد. در دوران عزلت از سیاست و در اوج قدرت یکسان زیست و تفاوتی در زندگی‌اش پدید نیامد و به سوی تجملات نرفت، با آن‌که وضع مسلمانان در آن دوره خوب بود و اقتصاد شکوفایی داشتند، ایشان به کمترین چیزها قناعت می‌کرد و بسیار ساده می‌زیست. حضرت خود در این باره فرموده است: به خدا سوگند تن‌پوش خود را چندان وصله کرده‌ام که از وصله‌کننده‌اش شرم دارم. روزی گوینده‌ای به من گفت: آیا زمان دور افکندن آن فرا نرسیده است؟ و من گفتم: دور شو، که هنگام بامداد، از مردم شب‌رو سپاسگزاری می‌شود (یعنی نتیجه این رنج من در آینده مورد تمجید قرار خواهد گرفت). امیرالمومنین(ع) پنج سال حکومت کرد و در طول این مدت آجری بر آجر و خشتی روی خشت ننهاد و زمینی را به خود اختصاص نداد و درهم سفید و دینار سرخی به ارث نگذاشت. (المناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۹۵)

۱۲- عبادت و طریق بندگی: امام به حکم آیه ۵۶ سوره ذاریات فلسفه آفرینش انسان را عبادت و عبودیت و بندگی دانسته و بر آن مسیر حرکت می‌کرد. حضرت صادق(ع) فرموده است: حضرت امیرالمومنین به هنگام وضو گرفتن اجازه نمی‌داد کسی برایش آب بریزد و می‌فرمود: دوست ندارم در نمازم به درگاه خدا کسی را شریک قرار دهم. (علل‌الشرایع، ج۱، ص ۳۲۳) از نظر ایشان نماز، امانت الهی است که بندگان را به بندگی می‌رساند. برای همین بر آن اهتمام خاص داشت. در تفسیر قشیری آمده است: هرگاه وقت ادای نماز می‌رسید، رنگ چهره امیرالمومنین تغییر می‌یافت و بر خود می‌لرزید. وقتی به او می‌گفتند: این چه حالت است؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانتی رسیده است که بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از حمل آن سرباز زدند و انسان این بار امانت را برداشت. (المناقب، ج۲، ص ۱۲۴؛ الاحزاب، آیه ۷۲) از همین‌رو، ایشان نمازخانه‌ای داشت که در آنجا به عبادت و بندگی می‌پرداخت. حضرت صادق(ع) فرمود: حضرت امیرالمومنین در خانه خود اتاقی را که نه کوچک بود و نه بزرگ، اختصاص به نماز خود داده و هر شب کودکی را برای خوابیدن به همراه خود می‌برد و در همان جا نمازهایش را می‌خواند. (المحاسن، ج۲، ص ۴۲۵ ح ۲۵۵۷) در این حدیث دو نکته وجود دارد که هر دو از آداب و مستحبات اسلامی است:

۱- اختصاص دادن جای معینی برای نماز و عبادت در خانه ۲- پرهیز از تنها خوابیدن در یک خانه که مکروه است. اختصاص یک مکان برای نماز و عبادت، آنجا را قداست می‌بخشد و حضور قلب و تمرکز روحی بهتری برای نمازگزار فراهم می‌کند.

۱۳- نقش نگین: نقش نگین انگشتری ایشان پیام‌های اساسی را به دیگران یادآور می‌شد. از این‌رو، توجه به این نقش‌ها به عنوان شعار زندگی هر مسلمانی اساسی و مهم است. عبد خیر می‌گوید: علی(ع) چهار انگشتر داشتند که به دست می‌کردند: یاقوتی برای نجابت و بزرگی- فرزانگی- و فیروزه برای پیروزی و حدید چینی برای نیرومندی و عقیق را نیز برای محافظت. نقش نگین یاقوت: «لااله الاالله الملک الحق المبین» و نقش فیروزه: «لله الملک الحق» و نقش حدید: «العزة لله جمیعا» و در نگین عقیق سه سطر نقش بسته بود: «ماشاءالله، لاقوة الا بالله، استغفرالله» (الخصال، ص ۱۹۹)

۱۴- پیمان روزانه با فرشتگان: حضرت صادق(ع) فرموده است: حضرت امیر(ع) هر بامداد- خطاب به دو فرشته نویسنده اعمال می‌فرمود: مرحبا بر شما دو فرشته بزرگوار و یادداشت‌کننده اعمال- به خواست خدا امروز نیز- آنچه دوست دارید بر شما املا خواهم کرد و به دنبال این تعهد به ذکر: «سبحان‌الله و لااله الاالله» مشغول می‌شد تا خورشید طلوع می‌کرد و هنگام عصر نیز تا غروب آفتاب، به همان ذکرها می‌پرداخت. (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۷ ح ۳۸)

۱۵- فرزند صالح، روشنایی چشم: از نظر امام علی(ع) فرزند صالح همان چشم روشنی بشر است. از نظر آن حضرت(ع) فرزندان صالح، دیندار و مفید برای جامعه، مایه روشنی چشم والدین و ذخیره صالح برای آنان است و پس از مرگ پدر و مادر هم، خوبی‌های آنان سبب یاد خیر و طلب رحمت مردم برای پدر و مادرش می‌شود. تربیت دینی اولاد، از مهم‌ترین وظایف والدین است و ادب، برترین میراث آنان است. حضرت در این‌باره فرموده است: به خدا سوگند هیچ‌گاه از پروردگار خود فرزندانی خوش‌سیما و نه فرزندانی سرو قامت نخواسته‌ام، بلکه فرزندانی مطیع خداوند و ترسان از او خواسته‌ام تا هرگاه به فرزندم نگریستم و او را در حال اطاعت خدا دیدم، چشمانم روشن شود. (تفسیرالصافی، ج۴، ص ۲۷)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از جنبه‌های سبک زندگی امام علی(ع) بود و قطعا پرداختن به همه این جنبه‌ها نیاز به یک کتاب قطور خواهد داشت.

هر فردی اگر بخواهد سبک زندگی قرآنی اسلامی داشته باشد، باید زندگی را از امیرمؤمنان علی(ع) بیاموزد. از نظر پیامبر(ص) هر کسی که شیعه امام علی(ع) شد و پا در جای پای ایشان گذاشت رستگار خواهد شد.

امام علی(ع)می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه زمین را با هر چه در زیر آسمان آنها است به من دهند تا خدا را در حد گرفتن پوست جوی از دهان موری نافرمانی کنم، نخواهم کرد. چرا که این دنیای شما در نزد من از برگ نیم جویده‌ای در دهان ملخی ناچیزتر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های گذرا و ناپایدار چه کار!

امام علی(ع)فرمود: در تمامی زندگی من، نقطه سیاهی نیست تا عیب جویان و اشاره‌کنندگان با چشم و ابرو اشاره کنند و سخنی گویند. خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را بستانم و نیرومند نزد من ناتوان است تا حق دیگران را از او بازگیرم. ما با تمام وجود به قضای الهی خشنود و در برابر فرمانش تسلیم هستیم.

عوامل قساوت و لطافت قلب

■محمد مهدی رشادتی

قساوت قلب

علی(ع) فرمود: ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لکثره الذنوب. اشک چشم‌ها نخشکید مگر به سبب سخت شدن دل‌ها و دل‌ها سخت نشد مگر به علت فزونی گناهان. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۸۵۲)

در تعریف قساوت قلب می‌گویند: حالت و صفتی است در انسان که اولا از رنج‌ها و گرفتاری دیگران ناراحت نمی‌شود و چه بسا از ظلم و تعدی و آزار و اذیت مردم هیچ ابایی ندارد.

ثانیا، از پندها و عبرت‌ها و حکمت‌ها و مواعظ هیچ تاثیرپذیری ندارد و در این حالت به آن سنگدل و بی‌رحم می‌گویند. در مقابل آن، رقت و نرمی و خشوع قلب است که از غم دیگران غمگین می‌شود و دل وی نیز آماده پذیرش اندرز و عبرت و حکمت است و در این حالت به آن دل رحم و مهربان می‌گویند. (درس‌هایی از اخلاق ص ۲۵۹ و معراج‌السعاده ص ۲۵۶)

قرآن قساوت و سنگدلی قوم بنی‌اسرائیل را خاطرنشان می‌سازد که این‌گونه معجزات دل هر انسانی را به سوی خود جلب می‌کند، آنها به چشم خود دیدند که چگونه مرده زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد ولی دلشان نه‌تنها نرم نشد که بسیار سخت شد.

انسانی که در مقابل حقیقت، عناد بورزد و انعطاف‌پذیر نباشد، دل او از سنگ نیز سختتر است. چرا که اگر بر سنگی آبی چکه کند پس از مدتی سنگ گودی پیدا می‌کند و یا سنگهایی که از دل آنها آب می‌جوشد و چشمه جاری می‌شود و یا سنگ‌هایی که از ترس خدا از کوه به پایین می‌افتد. اما قلب‌های شما با همه این معجزات هیچ تکانی نمی‌خورد. (بقره ۷۴)

شکی نیست که منشأ این صفت، غلبه درنده‌خویی و حیوانیت است که آن هم سرچشمه بسیاری از اعمال زشت همچون ظلم و قتل و... است.

علاج این بیماری روحی بسیار دشوار است زیرا در نفس آدمی رسوخ کرده و پایدار می‌ماند. شخص قسی‌القلب باید به تدریج خود را ازاعمالی که موجب سنگدلی است دور کند و بر آنچه موجب دل‌رحمی است مواظبت نماید تا کم‌کم نفس آماده آن شود که خداوند به او عنایت ویژه کند. (همان ص ۲۵۷-۲۵۶)

عوامل سنگدلی

براساس آیات و روایات، از عوامل اصلی ایجاد سنگدلی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) فزونی گناهان: همان‌طور که درصدر این مقاله از امیرالمؤمنین(ع) نقل شد، گناهان علاوه بر ایجاد قساوت قلب، موجب خشک شدن اشکهای چشمان می شود.

شخصی از علی(ع) پرسید: چرا توفیق نافله شب پیدا نمی‌کنم؟ فرمود: گناه سبب این بی‌توفیقی است. قد قیدتک ذنوبک- معاصی، تو را زمین‌گیر کرده است. از امام رضا(ع) سؤال شد: چرا خدا را نمی‌بینیم؟ فرمود: با چشم ظاهر نمی‌توان او را دید و چشم باطن تو نیز براثر گناه بیمار است. (نسیم حیات ج ۵ ص ۲۲۲)

۲) پرحرفی در غیر از یاد خدا: عیسی(ع) فرمود: بدون ذکر خدا زیاد حرف نزنید که موجب قساوت قلب است و قلب چنین انسانی از خدا دور است. به گناهان مردم، ارباب گونه نگاه نکنید بلکه به گناهان خویش همچون بنده‌ای در برابر مولای خود نگاه کنید و به گرفتاران ترحم نمایید. (همان ج ۸ ص ۳۸)

۳) شنیدن سخنان بیهوده

۴) شکار حیوانات

۵) رفت و آمد به دربار سلاطین و حاکمان

۶) مال و ثروت زیاد

۷) نگاه کردن به چهره انسان بخیل

۸) لجاجت و عناد ورزیدن

۹) نقض عهد و پیمان

۱۰) عادت به پرخوری

۱۱) داشتن آرزوهای طولانی

خداوند به موسی(ع) خطاب کرد: ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که در نتیجه دلت سخت می‌شود و آدم سنگدل از من دور است. (درس‌هایی از اخلاق ص ۲۶۰- میزان الحکمه ج ۲ ص ۸۵۳- نسیم حیات ج ۵ ص ۲۱۹- نهج‌الفصاحه ص ۵۲۹ و ۵۳۰- مائده ۱۲ و ۱۳)

عوامل نرمی دل

همچنین عواملی که می‌توان در نرمی و لطافت دل مؤثر افتد، عبارتند از: ۱) اطعام به افراد مستمند ۲) دست‌نوازش بر سریتیم کشیدن ۳) از خوف خدا گریه کردن ۴) استغفار کردن ۵) مداومت درعبادت خدا ۶) یاد مرگ و قیامت ۷) تلاوت قرآن ۸) ذکر خدا را زیاد کردن در خلوت؛ نقل می‌کنند